

بررسی نصوص امامت امام کاظم (علیه السلام) در منابع امامیه

۲	چکیده.....
۲	درآمد.....
۲	نصوص.....
۳	نصوص کلی.....
۳	دسته یکم: احادیث اثنی عشر.....
۴	دسته دوم: احادیث معراج.....
۵	دسته سوم: احادیث لوح.....
۸	نصوص اختصاصی.....
۸	نص یکم:.....
۱۰	ارزیابی سند.....
۱۰	نص دوم:.....
۱۰	ارزیابی سند.....
۱۳	نص سوم:.....
۱۴	ارزیابی سند.....
۱۵	جمع بندی.....

چکیده

برای اثبات امامت امام کاظم (علیه السلام) دو گونه از نصوص وجود دارد، گونه نخست آن عمومی است و نام ایشان را در ردیف یکی از ائمه دوازده‌گانه به میان می‌آورد. گونه دوم، در خصوص امامت آنحضرت به تنهایی سخن به میان آورده است. این نصوص در تعدادی از منابع معتبر حدیثی از جمله دو تا از کتابهای اربعه امامیه یعنی «کافی» مرحوم کلینی و «من لایحضره الفقیه» شیخ صدوق (رحمة الله علیهما) توسط تعدادی از امامان شیعه، بازتاب دارد. اسناد تعداد قابل توجهی از این نصوص، بر اساس قواعد دانش رجال معتبر است.

درآمد

امروزه اختلاف مرکزی میان امامیه و سایر فرقه‌های اسلامی، پیرامون مسأله امامت است. این مسأله به نوبه خود اهمیت واکاوی از مستندات هر مذهب را می‌طلبد. آنچه در این میان برای هر فرد شیعی مهم می‌نماید، بررسی ادله و نصوص امامت امیر مؤمنان (علیه السلام) و دیگر پیشوایان امت اسلامی است. در سه نگاره مختصر، تعدادی از نصوص امامت امام جواد، امام هادی و امام عسکری (علیهم السلام) در منابع امامیه را بررسی نمودیم، در این نوشتار بر آن شدیم تا در راستای همان نگاه‌ها، پیشین، تعدادی از نصوص امامت امام کاظم (علیه السلام) را با استناد به منابع امامیه تقدیم کنیم.

نصوص

امامت امام کاظم (علیه السلام) همانند سایر امامان (علیهم السلام) بر پایه دو گونه از نصوص استوار است، نصوص عام و کلی، یعنی نصوصی که امامت آنحضرت را در کنار امامت سایر ائمه (علیهم السلام) اثبات می‌کند و نصوص خاص که به طور ویژه روی امامت ایشان دست‌گذاشته است. این نصوص در تعدادی از منابع معتبر حدیثی از جمله دو کتاب از کتابهای اربعه امامیه یعنی «کافی» کلینی و «من لایحضره الفقیه» شیخ صدوق (رحمة الله علیهما) توسط تعدادی از امامان (علیهم السلام) یعنی امیرمؤمنان امام علی، امام صادق، امام رضا و امام جواد (علیهم السلام) به ثبت رسیده است. آنچه در پی می‌آید صرفاً نمونه‌هایی از گزارشهای این دو بخش به نقل از امیر مؤمنان، امام صادق و امام رضا علیهم السلام است. قبلاً لازم است بدانیم؛ در این نوشتار سعی بر آن شد تا روایاتی را گرد آوریم که نام مبارک امام کاظم (علیه السلام) در آن تصریح شده است و از آوردن روایاتی نظیر «الْأئِمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ» پرهیز نمودیم.

نصوص کلی

مقصود از نصوص کلی، آن دست روایاتی است که از امامت تمامی ائمه (علیهم السلام) از جمله امام کاظم (علیه السلام) سخن به میان می آورد. احادیث اثنی عشر، معراج و لوح، نمونه هایی از این طیف احادیث است که در این نوشتار بدان پرداختیم.

پیش از آنکه سراغ این احادیث برویم لازم است بدانیم؛ هر یک از دسته های سه گانه فوق، دارای گزارشهای متعدد است که در این نوشتار از هر کدام تنها یک نمونه را ارایه نمودیم، همچنانکه به دلیل تعدد این طُرُق، از هر گونه ارزیابی سندی نیز خود داری نمودیم.

دسته یکم: احادیث اثنی عشر

دسته نخست، احادیث «اثنا عشر» است. مقصود از این دسته، احادیث «اثنَا عَشَرَ خَلِيفَةً» معروف و مصطلح نیست. مراد، آن دسته روایاتی است که به مناسبتهای گوناگون، اسامی دوازده امام در آن ذکر گردیده است. باید دانست؛ در دو دسته بعدی نیز اسامی دوازده امام آمده است اما با توجه به آنکه آن دو دسته هر کدام ناظر به یک جریان خاص بوده، در دو گروه مستقل آوردیم در حالی که دسته نخست به مناسبتهای گوناگون صادر گشته و ناظر به یک جریان خاصی نبوده است، به همین دلیل آن را به طور مستقل و تحت عنوان «احادیث اثنا عشر» آوردیم.

نمونه ای از این دست روایات به قرار زیر است:

حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِوَسِيِّ النَّيْسَابُورِيِّ الْعَطَّارُ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ) بِنَيْسَابُورٍ فِي شَعْبَانَ سَنَةِ اثْنَتَيْنِ وَخَمْسِينَ وَثَلَاثِمِائَةٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَيْبَةَ النَّيْسَابُورِيِّ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ قَالَ: سَأَلَ الْمَأْمُونُ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرِّضَا (عَلَيْهِ السَّلَام) أَنْ يَكْتُبَ لَهُ مَحْضَ الْإِسْلَامِ عَلَيَّ سَبِيلِ الْإِيجَازِ وَالِاخْتِصَارِ فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامَ لَهُ أَنَّ مَحْضَ الْإِسْلَامِ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ ... وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ ... وَ أَنَّ جَمِيعَ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ هُوَ الْحَقُّ ... وَ خَلِيفَتُهُ وَ وَصِيُّهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَام) ... وَ بَعْدَهُ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ زَيْنُ الْعَابِدِينَ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بَاقِرُ عِلْمِ النَّبِيِّينَ ثُمَّ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقُ وَارِثُ عِلْمِ الْوَصِيِّينَ ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرِ الْكَاظِمِ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ.

القمی، ابی جعفر الصدوق، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه (متوفای ۳۸۱هـ)، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲ ص ۱۲۹، تحقیق: تصحیح وتعلیق و تقدیم: الشیخ حسین الأعلمی، ناشر: مؤسسۃ الأعلمی للمطبوعات - بیروت - لبنان، سال چاپ: ۱۴۰۴ - ۱۹۸۴ م

فضل بن شاذان می گوید: مأمون از امام رضا (علیه السلام) درخواست کرد تا اسلام خالص را به طور خلاصه برای او بنویسد؛ امام (علیه السلام) در پاسخ او نوشتند: اسلام خالص شهادت به یکتائی خداوند است ... و شهادت به رسالت پیامبر (صلی الله علیه وآله) ... و اینکه هر چه را او آورد، حق است ... و امام بعد از او علی بن ابی طالب (علیه السلام) است، سپس امامان بعدی، حسن بن علی، حسین بن علی، علی بن حسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی و حجت منتظر (علیهم السلام) هستند.

دسته دوم: احادیث معراج

دسته دوم، احادیث معراج است. مطابق این روایات، خداوند متعال در سفر آسمانی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)، دوازده امام از جمله امام کاظم (علیه السلام) را به عنوان انسانهای نورانی، معصوم و جانشینان بر حق رسول خدا (صلی الله علیه و آله) معرفی نمود.

نمونه ای از این دست روایات به شرح ذیل است:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَابْنَدَاذٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ أَوْحَى إِلَيَّ رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَطَّلَعْتُ عَلَى الْأَرْضِ أَطْلَاعَةً فَاخْتَرْتُكَ مِنْهَا فَجَعَلْتُكَ نَبِيًّا ... ثُمَّ أَطَّلَعْتُ الثَّانِيَةَ فَاخْتَرْتُ مِنْهَا عَلِيًّا وَجَعَلْتُهُ وَصِيكَ ... وَ خَلَقْتُ فَاطِمَةَ وَ الْحَسْنَ وَ الْحُسَيْنَ مِنْ نُورِكُمْ ثُمَّ عَرَضْتُ وَلايَتَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَمَنْ قَبَلَهَا كَانَ عِنْدِي مِنَ الْمُقَرَّبِينَ يَا مُحَمَّدُ لَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبْدَنِي حَتَّى يَنْقَطِعَ وَ يَصِيرَ كَالشَّنِّ الْبَالِي ثُمَّ أَتَانِي جَاحِدًا لَوَلايَتِهِمْ فَمَا أَسْكَنْتُهُ جَنَّتِي وَ لَا أَظْلَلْتُهُ تَحْتَ عَرْشِي يَا مُحَمَّدُ تُحِبُّ أَنْ تَرَاهُمْ قُلْتُ نَعَمْ يَا رَبُّ فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ ارْفَعْ رَأْسَكَ فَرَفَعْتُ رَأْسِي وَ إِذَا أَنَا بِأَنْوَارِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسْنَ وَ الْحُسَيْنِ وَ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسْنَ بْنِ عَلِيٍّ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْقَائِمِ فِي وَسْطِهِمْ كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ - قُلْتُ يَا رَبُّ وَ مَنْ هَؤُلَاءِ هَؤُلَاءِ الْأَئِمَّةُ.

الصدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین (متوفای ۳۸۱هـ)، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۲۵۲ الی ۲۵۳،
ناشر: اسلامیة - تهران، الطبعة الثانية، ۱۳۹۵ هـ

امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید: رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: هنگامی که مرا به آسمان سیر دادند، پروردگارم به من وحی کرد: ای محمد! همانا به زمین نظر کردم و تو را از آن برگزیدم و پیامبر قرار دادم... سپس دوباره نظری افکندم و علی را انتخاب کردم و او را وصی و خلیفه تو قرار دادم... و فاطمه و حسن و حسین را از نور شما دو نفر آفریدم. سپس ولایت آنها [امیر مؤمنان و حضرت فاطمه زهرا و امام حسن و امام حسین علیهم السلام] را به فرشتگان عرضه داشتم، هر کس پذیرفت نزد من از مقربین است. ای محمد اگر بنده ای به قدری مرا عبادت که مانند پوست و مشکی خشکیده و پوسیده شود سپس در حالی که منکر ولایت آنان باشد، مرا ملاقات کند، من او را در بهشتم جا ندهم و زیر عرشم سایه نبخشم. ای محمد آیا دوست داری آنها را ببینی؟ عرض کردم آری پروردگارا. خدای عز و جل فرمود: سر بلند کن، سر بلند کردم و انوار علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و قائم را دیدم که قائم در وسط آنها مانند ستاره درخشان بود، عرض کردم پروردگار اینها کیانند؟ فرمود امامان بعد از تو هستند.

دسته سوم: احادیث لوح

دسته سوم، احادیث لوح است. راوی حدیث لوح صحابی گرانقدر جناب جابر بن عبد الله انصاری است. او می گوید: بعد از ولادت امام حسین (علیه السلام) برای عرض تبریک نزد فاطمه (علیها السلام) رفتم در این هنگام لوح سبز رنگی در دست او دیدم که همانند خورشید درخشان بود گفتم: ای دختر پیامبر، این لوح چیست؟ فرمود: لوحی است که خدای متعال آن را به پدرم هدیه داد و در آن نام علی، حسن و حسین (علیهم السلام) و اسامی اوصیاء از فرزندانم (از جمله امام کاظم علیه السلام) نوشته شده است. پدرم نیز آن را به عنوان مزدگانی به من عطا فرمود. نمونه ای از این دست روایات را بنگرید:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ ظَرِيفٍ وَعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي بصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَبِي لِجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ - إِنَّ لِي إِلَيْكَ حَاجَةً فَمَتَى يَخِفُّ عَلَيْكَ أَنْ أَخْلُوَ بِكَ فَأَسْأَلُكَ عَنْهَا فَقَالَ لَهُ جَابِرٌ أَى الْأَوْقَاتِ أَحَبِّتَهُ فَخَلَّا بِهِ فِي بَعْضِ الْأَيَّامِ فَقَالَ لَهُ يَا جَابِرُ أَخْبِرْنِي عَنِ اللَّوْحِ الَّذِي رَأَيْتَهُ فِي يَدِ أُمِّي فَاطِمَةَ ع بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَمَا أَخْبَرْتُكَ بِهِ أُمِّي أَنَّهُ فِي ذَلِكَ اللَّوْحِ مَكْتُوبٌ فَقَالَ جَابِرٌ أَشْهَدُ بِاللَّهِ أَنِّي دَخَلْتُ عَلَى أُمِّكَ فَاطِمَةَ ع فِي حَيَاةِ رَسُولِ

اللَّهُ صَ فَهَيَّئْتَهَا بِوِلَادَةِ الْحُسَيْنِ وَرَأَيْتُ فِي يَدَيْهَا لَوْحًا أَخْضَرَ ظَنَنْتُ أَنَّهُ مِنْ زُمُرٍ وَرَأَيْتُ فِيهِ كِتَابًا أبيضَ شَبِهَ لَوْنَ الشَّمْسِ فَقُلْتُ لَهَا بِأَبِي وَأُمِّي يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ ص مَا هَذَا اللَّوْحُ فَقَالَتْ هَذَا لَوْحٌ أَهْدَاهُ اللَّهُ إِلَى رَسُولِهِ ص فِيهِ اسْمُ أَبِي وَاسْمُ بَعْلِي وَاسْمُ ابْنِي وَاسْمُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِي وَأَعْطَانِيهِ أَبِي لِيُبَشِّرَنِي بِذَلِكَ قَالَ جَابِرٌ فَأَعْطَتْنِيهِ أُمُّكَ فَاطِمَةُ عَ فَقَرَأْتَهُ وَاسْتَنْسَخْتَهُ فَقَالَ لَهُ أَبِي فَهَلْ لَكَ يَا جَابِرُ أَنْ تَعْرِضَهُ عَلَيَّ قَالَ نَعَمْ فَمَشَى مَعَهُ أَبِي إِلَى مَنْزِلِ جَابِرٍ فَأَخْرَجَ صَحِيفَةً مِنْ رَقٍّ فَقَالَ يَا جَابِرُ انظُرْ فِي كِتَابِكَ لِأَفْرَأَ أَنَا عَلَيْكَ فَانظَرَ جَابِرٌ فِي نُسخِهِ فَقَرَأَهُ أَبِي فَمَا خَالَفَ حَرْفٌ حَرْفًا فَقَالَ جَابِرٌ فَأَشْهَدُ بِاللَّهِ أَنِّي هَكَذَا رَأَيْتُهُ فِي اللَّوْحِ مَكْتُوبًا .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هَذَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ - لِمُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ وَنُورِهِ وَسَفِيرِهِ وَحِجَابِهِ وَدَلِيلِهِ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ مِنْ عِنْدِ رَبِّ الْعَالَمِينَ عَظَّمَ يَا مُحَمَّدُ أَسْمَائِي وَاشْكُرْ نِعْمَائِي وَلَا تَجْحَدْ أَلَائِي إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا قَاصِمُ الْجَبَّارِينَ وَمُدِيلُ الْمَظْلُومِينَ وَدِيَانُ الدِّينِ إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَمَنْ رَجَا غَيْرَ فَضْلِي أَوْ خَافَ غَيْرَ عَدْلِي عَذَّبْتُهُ عَذَابًا لَا أَعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ فَإِيَّايَ فَاعْبُدْ وَعَلَيَّ فَتَوَكَّلْ إِنِّي لَمْ أُبْعَثْ نَبِيًّا فَأُكْمِلَتْ أَيَّامُهُ وَانْقَضَتْ مُدَّتُهُ إِلَّا جَعَلْتُ لَهُ وَصِيًّا وَإِنِّي فَضَّلْتُكَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ وَفَضَّلْتُ وَصِيكَ عَلَى الْأَوْصِيَاءِ وَأَكْرَمْتُكَ بِسَبِيلِكَ (٣) وَسَبَّطِيكَ حَسَنٍ وَحُسَيْنٍ فَجَعَلْتُ حَسَنًا مَعْدِنَ

عِلْمِي

بَعْدَ انْقِضَاءِ مُدَّةِ أَبِيهِ وَجَعَلْتُ حُسَيْنًا خَازِنَ وَحْيِي وَأَكْرَمْتُهُ بِالشَّهَادَةِ وَخَتَمْتُ لَهُ بِالسَّعَادَةِ فَهُوَ أَفْضَلُ مَنْ اسْتَشْهَدَ وَأَرْفَعُ الشُّهَدَاءَ دَرَجَةً جَعَلْتُ كَلِمَتِي التَّامَّةَ مَعَهُ وَحُجَّتِي الْبَالِغَةَ عِنْدَهُ بِعِزَّتِهِ أَثِيبُ وَأَعَاقِبُ أَوْلِيَهُمْ عَلَى سَيِّدِ الْعَابِدِينَ وَزَيْنِ أَوْلِيَائِي الْمَاضِينَ وَابْنِهِ شَبِهَ جَدَّهُ الْمَحْمُودِ مُحَمَّدُ الْبَاقِرُ عِلْمِي وَالْمَعْدِنُ لِحِكْمَتِي سَيِّهَلِكُ الْمُرْتَابُونَ فِي جَعْفَرِ الرَّادِّ عَلَيْهِ كَالرَّادِّ عَلَيَّ حَقَّ الْقَوْلِ مَنِّي لِأَكْرَمَنْ مَتَوَى جَعْفَرٍ وَلَا سُرَّتَهُ فِي أَشْيَاعِهِ وَأَنْصَارِهِ وَأَوْلِيَائِهِ أُتِيحَتْ بَعْدَهُ مُوسَى فَتَنَّهُ عَمِيَاءُ

حِنْدِسُ - لِأَنَّ خَيْطَ فَرَضِي لَا يَنْقَطِعُ وَحُجَّتِي لَا تَخْفَى وَأَنَّ أَوْلِيَائِي يُسْقُونَ بِالْكَأْسِ الْأَوْفَى مِنْ

جَدِّ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَقَدْ جَدَّ نِعْمَتِي وَمَنْ غَيْرَ آيَةٍ مِنْ كِتَابِي فَقَدْ افْتَرَى عَلَيَّ وَيْلٌ لِلْمُفْتَرِينَ

الْجَاهِدِينَ عِنْدَ انْقِضَاءِ مُدَّةِ مُوسَى عَبْدِي وَحَبِيبِي وَخَيْرَتِي فِي عَلِيٍّ وَلِيِّي وَنَاصِرِي وَمَنْ أَضَعُ

عَلَيْهِ أَعْبَاءَ النُّبُوَّةِ وَأَمْتَحِنُهُ بِالِاضْطِّلَاعِ بِهَا يَقْتُلُهُ عَفْرِيَّتُ مُسْتَكْبِرٌ يُدْفَنُ فِي الْمَدِينَةِ الَّتِي بَنَاهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ إِلَى جَنْبِ شَرِّ خُلُقِي حَقَّ الْقَوْلِ مَنِّي لِأَسْرَنَهُ بِمُحَمَّدِ ابْنِهِ وَخَلِيفَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ وَوَارِثِ

عِلْمِهِ فَهُوَ مَعْدِنُ عِلْمِي وَمَوْضِعُ سِرِّي وَحُجَّتِي عَلَى خَلْقِي لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ بِهِ إِلَّا جَعَلَتْ الْجَنَّةُ مَثْوَاهُ
 وَشَفَعْتُهُ فِي سَبْعِينَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ كُلُّهُمْ قَدْ اسْتَوْجَبُوا النَّارَ وَأَخْتِمُ بِالسَّعَادَةِ لِابْنِهِ عَلِيٍّ وَلِيِّ
 وَنَاصِرِي وَالشَّاهِدِ فِي خَلْقِي وَأَمِينِي عَلَى وَحْيِي أُخْرِجُ مِنْهُ الدَّاعِيَ إِلَى سَبِيلِي وَالْخَازِنَ لِعِلْمِي
 الْحَسَنَ وَأَكْمِلُ ذَلِكَ بِابْنِهِ مُحَمَّدٍ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ عَلَيْهِ كَمَالُ مُوسَى وَبِهَاءُ عِيسَى وَصَبْرُ أَيُّوبَ
 فَيُذَلُّ أَوْلِيَائِي فِي زَمَانِهِ وَتَتَهَادَى رُؤُوسُهُمْ كَمَا تَتَهَادَى رُؤُوسُ التُّرُكِ وَالِدَيْلِمِ فَيُقْتَلُونَ وَيُحْرَقُونَ
 وَيَكُونُونَ خَائِفِينَ مَرْعُوبِينَ وَجِلِينَ تُصَبِّغُ الْأَرْضُ بِدِمَائِهِمْ وَيَفْشُو الْوَيْلُ وَالرَّثَّةُ فِي نِسَائِهِمْ أَوْلِيكَ
 أَوْلِيَائِي حَقًّا بِهِمْ أَدْفَعُ كُلَّ فِتْنَةٍ عَمِيَاءَ حِنْدِسٍ وَبِهِمْ أَكْشِفُ الزَّلَازِلَ وَأَدْفَعُ الْأَصَارَ وَالْأَغْلَالَ أَوْلِيكَ
 عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأَوْلِيكَ هُمْ الْمُهْتَدُونَ : قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ أَبُو بَصِيرٍ
 لَوْ لَمْ تَسْمَعْ فِي دَهْرِكَ إِلَّا هَذَا الْحَدِيثَ لَكَفَاكَ فَصْنُهُ إِلَّا عَنْ أَهْلِهِ

الكليني الرازي، أبو جعفر محمد بن يعقوب بن إسحاق (متوفى ۳۲۸ هـ)، الكافي، ج ۱ ص ۵۲۸-۵۲۷، ناشر: اسلاميه، تهران، الطبعة الثانية، ۱۳۶۲ هـ.ش.

ابی بصیر از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده که فرمودند: پدرم به جابر بن عبدالله انصاری فرمود: من با تو کاری دارم، چه موقع برای تو آسانتر است که در خلوت، از آن موضوع سوال کنم؟ جابر عرض کرد: هر زمان شما دوست داشته باشید، بالاخره یکی از روزها، با جابر تنها نشست و به وی فرمود: ای جابر، به من گزارش بده از آن لوحی که در دست مادرم فاطمه علیها السلام، دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله دیدی و از آنچه مادرم به تو خبر داد از نوشته های آن لوح. سپس جابر گفت: خدا را شاهد می گیرم که من نزد مادرت فاطمه علیها السلام شرفیاب شدم در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله و ولادت حسین علیه السلام را به او تهنیت گفتم، آنگاه در دست آن حضرت لوح سبزی دیدم که پنداشتم از زمرد است و در آن نوشته ای سفید دیدم همچون رنگ خورشید. سپس به حضرت زهرا عرض کردم: پدر و مادرم به فدایت ای دختر رسول الله، این لوح چیست؟ او فرمود: این لوحی است که خدا به رسولش اهداء نموده، در این لوح، نام پدرم و همسر و دو پسر و اوصیاء از فرزندانم نوشته شده، و پدرم آن را به من عطا فرموده، تا بدان بشارت و نویدم دهد. جابر گفت: سپس مادرت فاطمه، درود بر او، آن لوح را به من عطا فرمود، من آن را خواندم و از روی آن نوشتم، پدرم (حضرت باقر علیه السلام) به جابر فرمود: آیا می توانی آن نسخه را به من ارائه دهی؟ گفت: بله، پس پدرم برخاسته و با جابر، به منزل او رفت. جابر صحیفه ئی از ورق آورد. پدرم فرمود: ای جابر، تو در صحیفه ای که نوشته ای بنگر، تا من بر تو بازخوانم، جابر در نسخه اش نگاه کرد و پدرم آن را خواند، حتی یک حرفش با حرف دیگر اختلافی نداشت، سپس جابر گفت: خدا را گواه می گیرم که من دیدم در آن لوح، این گونه نوشته شده بود: به نام خداوند بخشنده

ی مهربان این نامه از سوی خداوند عزیز حکیم است برای محمد، نبی و نور و سفیر و حجاب و راهنمای او، که جبرئیل از نزد پروردگار جهان‌ها، بر او فرود می‌آید. ای محمد، اسماء مرا بزرگ شما و نعمت عظیم (نبوت) را شکر کن و سایر نعمهای مرا انکار مکن به درستی که من خدایی هستم مکه معبود به حقی جز من نیست، شکننده‌ی جباران و پیروز کننده‌ی ستمدیدگان و جزا دهنده‌ی قیامت هستم، به درستی که من هستم خدائی که معبود بحقی جز من نیست، پس هر که امیدمند باشد به غیر فضل من، یا بترسد از غیر عدالت من، او را به عذابی دچار سازم که هیچیک از جهانیان را آنگونه عذاب نکرده باشم، پس فقط مرا عبادت کن و تنها بر من توکل داشته باش، من هیچ پیامبری رامبعوث نساختم که روزگارش کامل و دورانش سپری گردد، مگر آنکه برای او، جانشینی قرار دادم. من تو را برتری بخشیدم بر همه‌ی انبیاء و جانشینان تو را برتری دادم بر سایر اوصیاء، و به دو فرزندت حسن و حسین (علیهماالسلام) گرامیت داشتیم، «حسن» (علیه السلام) را بعد از دوران پدرش، کان دانش خویش قرار دادم و «حسین» (علیه السلام) را خزانه دار وحی خود نمودم و او را به شهادت، گرامی داشتیم و کارش را سعادت‌مندان به فرجام رساندم، پس او برترین شهیدان بوده و از همه‌ی آنها، درجه اش بالاتر است، که کلمه تامه خود را با او و برهان رسایم را نزد وی قرار دادم، به سبب عترت او (یعنی به ولایت و اقرار به امامت آنان) ثواب و کیفر می‌دهم که اول آنها «علی» (علیه السلام) سرور عبادت پیشه‌گان و زینت اولیاء پیشین من است، و پسرش که شبیه جد محمودش می‌باشد، «محمد» (علیه السلام) شکافنده‌ی دانش و کان حکمت من است. به زودی تردیدکنندگان درباره‌ی «جعفر» (علیه السلام) هلاک گردند، هر که او را رد کند مرا رد کرده است، سخن راستین و حکم ثابت من است که مقام جعفر (علیه السلام) را گرامی دارم و او را به شیعیان و یاوران و دوستدارانش، شادمان سازم. بعد از وی، «موسی» (علیه السلام) است که فتنه‌ای سخت و تاریک و گمراه کننده برپا شود، زیرا رشته‌ی فرض من از هم ننگسد و حجت‌م پنهان نگردد و به درستی که اولیاء من با جامی سرشار، سیراب شوند. هر کس یکی از آنان را انکار کند نعمت مرا منکر شده و هر که آیه‌ای از کتابم را تغییر دهد، بر من افتراء بسته است. وای بر افتراءزندگان و انکار کنندگان - پس از سپری شدن دوران بنده و دوست و برگزیده ام موسی - نسبت به «علی» (علیه السلام)، که دوست و یاور من بوده و کسی است که بارهای سنگین نبوت را بر دوش او نهاده و به انجام آنها امتحانش کنم، او را عفریتی گردنکش (مأمون) به قتل می‌رساند و در شهری (طوس) که بنده‌ی شایسته (ذوالقرنین) بنیاد نهاده، در کنار بدترین مخلوقم (هارون) دفن می‌شود. سخن راستین و فرمان ثابت من است که او را خشنود می‌سازم به «محمد» (علیه السلام) فرزندش و جانشین بعد از وی و وارث دانشش، پس او کان دانش و جایگاه راز و حجت بر خلق من است، هیچ بنده‌ای به او نگرود مگر آنکه بهشت را جایگاهش قرار دهم و شفاعت او را درباره‌ی هفتاد نفر از اهل بیتش بپذیرم که همگی مستوجب آتش جهنم اند. و به فرجام سعادت‌مندان رسام کار فرزندش «علی» (علیه السلام) را که ولی و یاور من و گواه در بین

خلق من و امین بر وحی من است. از او به وجود آورم «حسن» (علیه السلام) را که دعوت کننده به سوی من و خزانه دار دانش من است و این سلسله را کامل گردانم به فرزندش «م ح م د» که رحمت برای جهان ها است، برای او است کمال موسی و بهاء عیسی و صبر ایوب، در زمان (امامت) او، دوستانم دچار ذلت می گردند و سرهایشان به هدیه فرستاده می شود، به مانند سرهای ترک و دیلم، پس کشته می شوند و بدنهایشان را می سوزانند و ترسان و بیمناک و هراسان می باشند، زمین به خونهایشان رنگین می شود و ناله و وای در بین زندهایشان آشکار می گردد، به راستی که آنان دوستان واقعی من هستند، به سبب آنها هر فتنه ای سخت و تاریک و وحشتزائی را فروشانم و به وسیله ی ایشان شبهات گمراه کننده را بزدایم و دشواریها و بلاهای چون زنجیرهای گران را بردارم، بر آنان باد رحمتها و درودهایی از پروردگارشان، و ایشانند هدایت یافتگان.

عبدالرحمن فرزند سالم از ابوبصیر نقل کرد که می گفت: اگر در تمام دوران زندگی ات، غیر از این حدیث نشنیده باشی، برایت کافی است، پس آن را مصون و پوشیده دار، مگر از اهلش.

همان گونه که ملاحظه نمودید موارد فوق بخشی از روایاتی بود که در کنار نام مبارک سایر امامان معصوم علیهم السلام، نام امام هفتم حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام نیز ذکر شده بود. حال در ادامه به عنان نمونه بخشی از روایاتی را که در خصوص امامت ایشان وارد شده، ذکر می نمایم.

نصوص اختصاصی

نصوص اختصاصی آن سری گزارشهایی است که از امامت امام کاظم (علیه السلام) به طور خاص سخن به میان آورد. این دست گزارشات در منابع امامیه، متعدد به چشم می آید. در این نگاره موجز نمونه هایی از این گزارشات تقدیم می گردد. تمامی اینها را از کتاب «الکافی» کلینی به عنوان یک منبع حدیثی درجه یکم، استخراج نمودیم. اسناد این احادیث از منظر دانش رجال معتبر و قابل قبول اند.

نص یکم:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) قَالَ قَالَ لَهُ مَنْصُورُ بْنُ حَازِمٍ بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي إِنَّ الْأَنْفُسَ يُغْدَى عَلَيْهَا وَيُرَاحُ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَمَنْ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) إِذَا كَانَ ذَلِكَ فَهُوَ صَاحِبُكُمْ وَضَرَبَ بِيَدِهِ عَلَى مَنْكَبِ أَبِي الْحَسَنِ (عَلَيْهِ السَّلَام) الْأَيْمَنِ فِي مَا أَعْلَمُ وَهُوَ يَوْمُئِذٍ خُمَاسِيٌّ.

الكلینی الرازی، أبو جعفر محمد بن یعقوب بن إسحاق (متوفای ۳۲۸ هـ)، الکافی، ج ۱ ص ۳۰۹، ناشر: اسلامیة، تهران، الطبعة الثانية، ۱۳۶۲ هـ.ش.

صفوان جمال گوید: منصور بن حازم به امام صادق (علیه السلام) گفت: پدر و مادرم قربانت، هر صبح و شام مرگ به سراغ انسانها می آید، اگر چنین پیشامدی شد، امام بعد از شما کیست؟ امام صادق (علیه السلام) دست به شانه راست ابو الحسن (امام کاظم علیه السلام) زد و فرمود: اگر چنین شد او امام شماست، ابوالحسن در آن زمان پنج ساله بود.

ارزیابی سند

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ

وی در زمره راویان بلند پایه امامیه است. نجاشی (رحمه الله علیه) درباره او می گوید:

علي بن إبراهيم بن هاشم ثقة في الحديث ثبت معتمد صحيح المذهب.

النجاشي الأسدی الكوفی، ابوالعباس أحمد بن علی بن أحمد بن العباس (متوفای ۴۵۰هـ)، فهرست أسماء مصنفی الشيعة المشتهر برجال النجاشی، ص ۲۶۰، تحقیق: السید موسی الشبیری الزنجانی، ناشر: مؤسسه النشر الاسلامی - قم، الطبعة: الخامسة، ۱۴۱۶هـ

علی بن ابراهیم انسانی مورد وثوق در حدیث است. او فردی ثابت قدم، مورد اعتماد و دارای مذهبی درست است.

إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ

راوی دیگر، ابراهیم بن هاشم است. رجال شناسان درباره او عباراتی مانند "ثقة" به کار نبردند اما همانگونه که عده ای از محققان همانند آیت الله خویی (رحمه الله علیه) و آیت الله شبیری زنجانی (حفظه الله) بدان نظر دارند، اثبات وثاقت یک راوی در انحصار الفاظی از قبیل "فلانی ثقة" نیست، همانطور که نجاشی (رحمه الله علیه) درباره شیخ صدوق (رحمه الله علیه) هم واژه "ثقة" را به کار نبرد. اصولاً گاهی پیرامون یک راوی ویژگیهایی را ذکر می کنند که نشان از وثاقت و حتی وثاقت فوق العاده او دارد، چنانچه نجاشی و شیخ طوسی (رحمه الله علیهما) درباره راوی مورد بحث ما یعنی ابراهیم بن هاشم گفتند "اول من نشر احادیث الكوفیین بقم". این مطلب به نوبه خود مقتضی وثاقت اوست، زیرا قمی ها در اخذ احادیث اهتمام زیادی به خرج می دادند، در عین حال؛ نسبت به احادیثی را که ابراهیم بن هاشم نشر می داد اعتماد داشتند. جالب است بدانیم، نگاه قمی ها به روایات ابراهیم بن هاشم صرفاً در حد یک اعتماد عادی نبود بلکه بزرگانی مانند سعد بن عبد الله اشعری و محمد بن حسن صفار، نه یک یا چند روایت بلکه هر کدام دهها روایت بدون واسطه از او نقل نمودند، این مطلب می تواند نشانه روشنی از اعتماد وثیق این بزرگان نسبت به ابراهیم بن هاشم بوده باشد.

سید بن طاوس هم در کتاب "فلاح السائل" روایتی را می آورد که ابراهیم بن هاشم یکی از راویان آن است، سپس می گوید تمامی راویان حدیث، بالاتفاق مورد وثوق اند.

ورواة الحديث ثقات بالاتفاق.

سید ابن طاووس، فلاح السائل، ص ۲۸۴، محقق: غلام حسین مجیدی، ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، سال چاپ ۱۳۷۷ ش.

بدیهی است اگر هم ادعای اتفاق سید بن طاوس (رحمة الله علیه) به معنای «اتفاق الكل» نباشد، دست کم نشان می دهد که ابراهیم بن هاشم نزد عده قابل توجهی از عالمان از اعتبار و اتقان کافی برخوردار بوده است. مسأله مهم دیگر، تعداد روایاتی است که فرزندش علی بن ابراهیم - که خود از راویان برجسته به شمار می رود - از او نقل می کند که نشان از اعتماد کامل او نسبت به پدرش دارد. کلینی (رحمة الله علیه) که کتابش را مشتمل بر آثار صحیحیه از اخبار صادقین (علیهم السلام) می داند، یکی از عمده شیوخ او علی بن ابراهیم است و قریب به اتفاق روایات علی بن ابراهیم هم از پدرش ابراهیم بن هاشم است. با توجه به مجموعه مطالب فوق، همانطور که آیت الله خویی (رحمة الله علیه) تصریح می کند، وثاقت ابراهیم بن هاشم، جای هیچگونه تردیدی ندارد. (لا ینبغی الشک فی وثاقه ابراهیم بن هاشم)

ابن ابی نجران

نجاشی (رحمة الله علیه) می نویسد:

عبد الرحمن بن ابی نجران ... ثقة ثقة معتمدا علی ما یرویه.

النجاشی الأسدی الکوفی، ابوالعباس أحمد بن علی بن أحمد بن العباس (متوفای ۴۵۰هـ)، فهرست أسماء مصنفی الشیعة المشتهر برجال النجاشی، ص ۲۳۵، تحقیق: السید موسی الشبیری الزنجانی، ناشر: مؤسسه النشر الاسلامی - قم، الطبعة: الخامسة، ۱۴۱۶هـ.

عبد الرحمن بن ابی نجران ... از وثاقت بسیار بالایی برخوردار است و در آنچه که روایت می کند مورد اعتماد است.

صفوان الجمال

نجاشی (رحمة الله علیه) درباره او گفته است:

صفوان بن مهران ... ثقة

النجاشی الأسدی الکوفی، ابوالعباس أحمد بن علی بن أحمد بن العباس (متوفای ۴۵۰هـ)، فهرست أسماء مصنفی الشیعة المشتهر برجال النجاشی، ص ۱۹۸، تحقیق: السید موسی الشبیری الزنجانی، ناشر: مؤسسه النشر الاسلامی - قم، الطبعة: الخامسة، ۱۴۱۶هـ.

صفوان بن مهران انسانی مورد وثوق است.

نص دوم:

أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ دَعَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ أَبَا الْحَسَنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يَوْمًا وَنَحْنُ عِنْدَهُ فَقَالَ لَنَا عَلَيْكُمْ بِهَذَا فَهُوَ وَاللَّهِ صَاحِبُكُمْ بَعْدِي.

الكليني الرازي، أبو جعفر محمد بن يعقوب بن إسحاق (متوفى ۳۲۸ هـ)، الكافي، ج ۱ ص ۳۱۰، ناشر: اسلاميه، تهران، الطبعة الثانية، ۱۳۶۲ هـ ش.

سليمان بن خالد می گوید: امام صادق عليه السلام فرزندش ابوالحسن را خواند، ما هم نزد آنحضرت بودیم، آنگاه فرمود: به خدا قسم؛ او صاحب (امام) شما بعد از من است.

ارزیابی سند

أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ

نجاشی (رحمة الله عليه) می نویسد:

أحمد بن إدريس الأشعري كان ثقة فقيها في أصحابنا كثير الحديث صحيح الرواية

النجاشي الأسدي الكوفي، ابوالعباس أحمد بن علي بن أحمد بن العباس (متوفى ۴۵۰ هـ)، فهرست أسماء مصنفی الشيعة المشتهر ب رجال النجاشي، ص ۹۲، تحقيق: السيد موسى الشبيري الزنجاني، ناشر: مؤسسه النشر الاسلامي - قم، الطبعة: الخامسة، ۱۴۱۶ هـ.

احمد بن ادريس اشعري یکی از افراد مورد وثوق و فقيه در میان اصحاب ما بود او دارای روایات درست است.

مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ

شیخ طوسی (رحمة الله عليه) درباره او می نویسد:

محمد بن عبد الجبار ... ثقة .

الطوسي، الشيخ ابو جعفر، محمد بن الحسن بن علي بن الحسن (متوفى ۴۶۰ هـ)، رجال الطوسي، ص ۳۹۱، تحقيق: جواد القيومي الأصفهاني، ناشر: مؤسسه النشر الاسلامي - قم، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۵ هـ.

محمد بن عبد الجبار انسانی مورد وثوق است.

صَفْوَانَ

نجاشی (رحمة الله عليه) می گوید:

صفوان بن يحيى أبو محمد البجلي ... ثقة ثقة عين.

النجاشي الأسدي الكوفي، ابوالعباس أحمد بن علي بن أحمد بن العباس (متوفى ٤٥٠هـ)، فهرست أسماء مصنفى الشيعة المشتهر برجال النجاشي، ص ١٩٧، تحقيق: السيد موسى الشيبيري الزنجاني، ناشر: مؤسسة النشر الاسلامي - قم، الطبعة: الخامسة، ١٤١٦هـ

صفوان بن يحيى بجلى بسيار مورد وثوق و بزرگ است.

ابن مسكان

نجاشي (رحمة الله عليه) گفته است:

عبد الله بن مسكان ... ثقة عين

النجاشي الأسدي الكوفي، ابوالعباس أحمد بن علي بن أحمد بن العباس (متوفى ٤٥٠هـ)، فهرست أسماء مصنفى الشيعة المشتهر برجال النجاشي، ص ٢١٤، تحقيق: السيد موسى الشيبيري الزنجاني، ناشر: مؤسسة النشر الاسلامي - قم، الطبعة: الخامسة، ١٤١٦هـ

عبد الله بن مسكان بزرگ و مورد اعتماد است.

سليمان بن خالد

نجاشي (رحمة الله عليه) درباره او نوشته است:

سليمان بن خالد بن دهقان ... كان فقيها وجهها

النجاشي الأسدي الكوفي، ابوالعباس أحمد بن علي بن أحمد بن العباس (متوفى ٤٥٠هـ)، فهرست أسماء مصنفى الشيعة المشتهر برجال النجاشي، ص ١٨٣، تحقيق: السيد موسى الشيبيري الزنجاني، ناشر: مؤسسة النشر الاسلامي - قم، الطبعة: الخامسة، ١٤١٦هـ

سليمان بن خالد فقيه و دارای وجهت بود.

نص سوم:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَأَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِثْمِيِّ عَنِ فَيْضِ بْنِ الْمُخْتَارِ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ فِي أَمْرِ أَبِي الْحَسَنِ (عليه السلام) حَتَّى قَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) هُوَ صَاحِبُكَ الَّذِي سَأَلْتَ عَنْهُ فَقُمْ إِلَيْهِ فَأَقِرَّ لَهُ بِحَقِّهِ فَقُمْتُ حَتَّى قَبَلْتُ رَأْسَهُ وَيَدَهُ.

الكلینی الرازی، أبو جعفر محمد بن یعقوب بن إسحاق (متوفای ۳۲۸ هـ)، الكافی، ج ۱ ص ۳۱۰، ناشر: اسلامیة، تهران، الطبعة الثانية، ۱۳۶۲ هـ.ش.

فیض بن مختار در ضمن حدیثی طولانی که راجع به امامت ابو الحسن (علیه السلام) است می گوید: امام صادق (علیه السلام) به من فرمود: همانا صاحب (امام) تو این است که در باره او پرسیدی، نزد او برو و به حق او اعتراف کن، من برخاستم و سر مبارک و دستانش را بوسیدم.

ارزیابی سند

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَىٰ وَ أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ

در این طبقه دو نفر وجود دارند. هر دو نفر مورد وثوق هستند. یکی از آنها احمد بن ادریس اشعری است که وثاقت او را ذیل روایت پیشین از قول نجاشی (رحمة الله علیه) آوردیم.

مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ

وثاقت وی نیز از دیدگاه شیخ طوسی (رحمة الله علیه) ذیل روایت قبلی بیان گردید.

الْحَسَنُ بْنُ الْحُسَيْنِ

نجاشی (رحمة الله علیه) درباره او می گوید:

الحسن بن الحسين اللؤلؤی ثقة كثير الرواية

النجاشی الأسدی الكوفی، ابوالعباس أحمد بن علی بن أحمد بن العباس (متوفای ۴۵۰ هـ)، فهرست أسماء مصنفی الشيعة المشتهر برجال النجاشی، ص ۴۰، تحقیق: السید موسی الشبیری الزنجانی، ناشر: مؤسسه النشر الاسلامی - قم، الطبعة: الخامسة، ۱۴۱۶ هـ.

حسن بن الحسين لؤلؤی مورد وثوق و دارای احادیث فراوان است.

أحمدُ بنُ الحسنِ المِثمِی

نجاشی (رحمة الله علیه) پیرامون او نوشته است:

أحمد بن الحسن بن إسماعيل بن شعيب بن ميثم ... ثقة صحيح الحديث معتمد عليه

النجاشی الأسدی الكوفی، ابوالعباس أحمد بن علی بن أحمد بن العباس (متوفای ۴۵۰ هـ)، فهرست أسماء مصنفی الشيعة المشتهر برجال النجاشی، ص ۷۴، تحقیق: السید موسی الشبیری الزنجانی، ناشر: مؤسسه النشر الاسلامی - قم، الطبعة: الخامسة، ۱۴۱۶ هـ.

احمد بن حسن بن اسماعیل فردی مورد وثوق، دارای احادیث صحیح و قابل اعتماد است.

فَيْضُ بْنُ الْمُخْتَارِ

نجاشی (رحمة الله عليه) درباره او آورده است:

الفيض بن المختار الجعفي ... ثقة عين

النجاشي الأسدي الكوفي، ابوالعباس أحمد بن علي بن أحمد بن العباس (متوفى ٤٥٠هـ)، فهرست أسماء مصنفى الشيعة المشتهر برجال النجاشي، ص ٣١١، تحقيق: السيد موسى الشيبيري الزنجاني، ناشر: مؤسسه النشر الاسلامي - قم، الطبعة: الخامسة، ١٤١٦هـ.

فيض بن مختار انسانی مورد وثوق و بزرگ است.

جمع بندی

نتیجه این نوشتار کوتاه، اثبات امامت امام کاظم (علیه السلام) بر پایه دو صنف از نصوص منابع امامیه شد. یک صنف از این نصوص عمومی بود و زعامت آنحضرت را در کنار دیگر پیشوایان شیعه مطرح کرد، صنف دیگر، تنها بر زعامت آنحضرت تاکید داشت. نصوص مذکور در تعدادی از منابع معتبر حدیثی توسط تعدادی از امامان شیعه، بازتاب داشته و تعداد قابل توجهی از آن، اعتبار و اتقان کافی را از منظر دانش رجال دارا بود.

موفق باشید

گروه پاسخ به شبهات

مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف